

اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق افغانستان، ایران و فرانسه

سید حسن مبارز^۱

۱. چکیده

شکایت از آراء در گستره دادرسی مدنی از موضوعاتی است که از سوی بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است؛ نظام‌های دادرسی راه‌های را برای شکایت از آراء پیش بینی نموده‌اند که می‌توان از طرق فوق العاده و عادی یاد کرد؛ براین پایه شخص معترض نسبت به آراء محاکم می‌تواند با تمسک به طرق مزبور از رأی‌های صادره شکایت نماید و بسته به دادگاه مورد مراجعه، تجدید نظر، واخواهی و سایر طرق شکایت‌ها را مطرح نماید. حال سوال این است که آیا این حق به صورت مطلق در نظام‌های دادرسی مدنی مطرح است یا اینکه تابع ضوابط و محدودیت‌های ویژه می‌باشد؛ پژوهش فرارو این موضوع را با روش تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار داده است؛ یافته پژوهش بیانگر آن است که منطق دادرسی از یک سو و مفهوم شکایت از آراء از دیگر سو، بیانگر ناظر بودن شکایت نسبت به موضوعات مطرح در دادگاه-های بدوی و آراء مرتبط به آن‌ها می‌باشد؛ همچنین مقررات قانونی کشورهای افغانستان، فرانسه و ایران نیز بر این مسئله تأکید دارند؛ بنابراین می‌توان گفت برپایه نظام دادرسی کشورهای مزبور، معترض نمی‌تواند به بهانه شناسایی حق شکایت، ادعاهای جدیدی را در دادگاه‌های فوقانی مطرح نماید؛ این امر که در گستره دادرسی مدنی به عنوان «اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید» معروف شده است، از سوی بسیاری از نظام‌های حقوقی به ویژه ایران، افغانستان و فرانسه مورد پذیرش و تأکید قرار گرفته است؛ قانونگذاران کشورهای سه‌گانه با اختصاص موادی، طرفین را ملزم به طرح شکایت در محدوده موضوع مورد بررسی در دادگاه بدوی نموده‌اند.

۲. واژگان کلیدی: اصل ممنوعیت، ادعای جدید، نظام دادرسی، منطق دادرسی، افغانستان، فرانسه و ایران.

اصول دادرسی عادلانه حکم می‌کند که اشخاص بتوانند به همه ابزارهای لازم جهت احقاق حق و دفاع از حقوق مورد تعرض شان تمسک نمایند؛ اصل دادرسی عادلانه و احترام به حقوق دیگران و اصول دیگر به نوعی ناظر به این موضوع تکوین یافته‌اند؛ این مسئله در بسیاری از نظام‌های حقوقی مورد پذیرش و تأکید است و ابزارهای به این منظور پیش بینی شده‌اند؛ در مرحله بدوی نظام‌های دادرسی کشورها حق دادخواهی اشخاص را پذیرفته است تا بتوانند آزادانه نسبت به احقاق حقوقشان اقدام نمایند؛ از آنجایی که در بسیاری موارد به دلیل وجود مشکلات و نارساهایی، هدف مزبور تأمین نمی‌شود، نظام‌های دادرسی مدنی به صورت کلی و نظام‌های دادرسی مدنی فرانسه، ایران و افغانستان که قلمرو پژوهش حاضر را شکل می‌دهند، مرحله شکایت از آراء محاکم را پیش بینی نموده‌اند و محاکم مختلفی را به این هدف اختصاص داده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به دادگاه‌های استیناف (تجدید نظر)، دیوان عالی (ستره محکمه) و غیره اشاره نمود که فلسفه وجودی بسیاری از آنها، تحقق این هدف است؛ براین پایه بخش قابل توجهی از کارویژه‌های مراجع مزبور به موضوع شکایت طرفین دعوا یا اشخاص مرتبط به موضوع متنازع فیه اختصاص یافته است. از آنجای که یکی از اهداف دادرسی، جلوگیری از هرج و مرج است، انتظار می‌رود مسئله شکایت از آراء به گونه باشد که از یک سو به دادرسی عادلانه و احقاق حق منجر شود و از سوی دیگر مانع آثارشیمس در گستره دادرسی مدنی گردد؛ از این رو مقررات ناظر به دادرسی مدنی به نوعی به دنبال سازماندهی این فرایند می‌باشند؛ در این میان یکی از پرسش‌ها، این مسئله است که آیا طرفین می‌توانند هر ادعایی را ولو اینکه در مرحله بدوی مطرح نباشد، در مراجع فوقانی (تجدید نظر) طرح نمایند یا اینکه حق شکایت از آراء تابع ضوابط و محدودیت‌های ویژه است. مقررات و ضوابط موجود در نظام‌های دادرسی مدنی مورد بحث، بیانگر محدودیت حق شکایت می‌باشد؛ به این معنا که طرفین فقط می‌توانند نسبت به همان موضوع طرح شده در مرحله بدوی شکایت نمایند؛ در نتیجه نمی‌توانند ادعاها و موضوعاتی جدید را در این مرحله مطرح نمایند. پژوهش حاضر موضوع مزبور را به بحث گرفته است که پس از مفهوم شناسی به مبانی اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید و استثنای آن پرداخته خواهد شد.

۴. مفهوم شناسی

۴-۱. مفهوم ادعای جدید

ادعا در لغت به معنای «دعوا کردن»، «دعوا داشتن»، «مدعی شدن»، «دعوا کردن بر کسی یا به چیزی خواه به حق یا باطل» و «اقامه دعوا» است (عمید؛ ج ۱؛ ۱۳۸۱) اما در اصطلاح حقوقی طرح ادعای جدید بدان معنا است که معترض به شکایت رأی دادگاه ابتدایی، ادعای که در مرحله بدوی مطرح نبوده است، در این مرحله مطرح نماید؛ برای نمونه موضوع دعوا در محاکم ابتدای در مورد خسارت وارده به خودروی سواری بوده است و حکم از دادگاه صادر شده است، حالا حکم مزبور به دلایلی مورد اعتراض قرار گرفته، در دادگاه تجدید نظر مطرح شده است؛ در این مورد اگر ضمن اعتراض به حکم محاکم بدوی، ادعای دیگری (مطالبه خسارت ناشی از تأخیر تأدیه بدهی مربوط به خرید یک باب آپارتمان) مطرح شود، به آن، ادعای جدید گفته می‌شود که برپایه اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله استیناف خواهی، قابل پذیرش نیست.

۲-۴. مفهوم پژوهش خواهی

پژوهش خواهی عبارت از آن است که طرف غیر قانع نسبت به آراء محاکم، در مراجع بالاتر اقدام به طرح اعتراض نماید؛ گرچه پژوهش خواهی از سوی قانونگذاران ایران و فرانسه تعریف نشده است اما قانونگذار افغانستان آن را تعریف نموده‌اند که در مجموع می‌توان گفت از نگاه نظام دادرسی مدنی افغانستان (بند ۱۰ ماده ۱۱)^۱ پژوهش خواهی عبارت از حقی است که طرف غیر قانع برپایه آن می‌تواند نسبت به آراء صادره از محاکم بدوی در مراجع فوقانی شکایت نماید.

۵. مبانی اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی

پرواضح است که از سوی بسیاری از نظام‌های حقوقی از جمله نظام دادرسی ایران، فرانسه و افغانستان، اصل شکایت از آراء در محاکم فوقانی و تجدید نظر مورد پذیرش و تأکید است؛ به این معنا که برپایه مقررات قانونی این کشورها طرفین دعوا و شاملین قضیه می‌توانند نسبت به آرای صادره از محاکم ابتدایی در مراجع مرتبط شکایت نمایند و خواستار رسیدگی مجدد شوند؛ گرچه چگونگی، موارد و صلاحیت‌های محاکم فوقانی در مورد رسیدگی به آراء مورد شکایت، یکسان نیستند و ممکن است در مواردی تفاوت وجود داشته باشد؛ اما اصل ممنوعیت پذیرش ادعای جدید در مرحله پژوهش - خواهی به نوعی در هر سه نظام دادرسی مورد بحث، پذیرفته شده است؛ باین تفاوت که قانونگذار افغانستان نسبت به این قضیه در قانون اصول محاکمات مدنی تصریح نکرده، آن را در اصول محاکمات تجاری آورده است اما در قوانین ایران و فرانسه صراحت وجود دارد. فارغ از تفاوت‌های موجود سوال بنیادین این است که پذیرش چنین اصلی از سوی نظام‌های دادرسی سه گانه برپایه چه منطقی است؟ با توجه به دکترین حقوقی و مقررات کشورهای مورد بحث می‌توان مؤلفه‌های مانند توجه به تعریف پژوهش خواهی، توجه به جایگاه و شأن محاکم فوقانی، اصل پرهیز از اطاله دادرسی و وجود مقررات قانونی را به عنوان مبانی اصل مزبور به‌شمار آورد که این بخش پژوهش، عهده‌دار پاسخگویی تفصیلی به پرسش مزبور است.

۱-۵. توجه به تعریف پژوهش خواهی

یکی از نکاتی که می‌تواند به نوعی توجیه کننده اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی باشد، عبارت از مفهوم استیناف خواهی است؛ به این معنا که برپایه تعریف قانونگذار افغانستان (بند ۱۰ ماده ۴ ق.ا.م.م) از یک سو و حقوقدانان از دیگر سو، از پژوهش خواهی می‌توان گفت، شکایت مزبور محدود به موضوع مطروحه در مرحله بدوی است؛ زیرا منطقی نمی‌توان عنوان «شکایت» را نسبت به ادعای جدید اطلاق کرد؛ از سوی دیگر پژوهش خواهی به عنوان شکایت از آراء محاکم بدوی در قوانین کشورهای مورد بحث پیش بینی شده است که این مسئله به نوعی بیانگر محدود بودن شکایت به موضوع مطرح در دادگاه بدوی می‌باشد؛ براین پایه است که قانونگذار افغانستان در ماده ۳۵۸ ق.ا.م.م در این زمینه آورده است: «شکایت و اعتراض عبارت از حق محکوم علیه غیر قانع از فیصله محکمه تحتانی است که با تقدیم

استیناف خواهی: آن است که محکوم علیه به حکم صادره محکمه شهری، ناحیوی، ولسوالی یا «۱۰-۱»^۱ علاقه‌داری قناعت ننموده شکایت و اعتراض خود را به محکمه ولایت و یا محکمه لوی ولسوالی تقدیم نماید.»

شکایت علیه اجراءات قضایی محکمه حاکمه از محکمه بالاتر مطالبه می‌گردد.» همانگونه که ملاحظه می‌شود در قانونگذار از جمله «اعتراض عبارت از حق محکوم علیه غیرقانع از فیصله محکم تحتانی است» استفاده کرده است که به نوعی بیانگر ناظر بودن شکایت به موضوع مطرح در مرحله بدوی است؛ بنابراین باتمسک به واژه «اعتراض و غیرقانع از فیصله محکم تحتانی» که در مقررات قانونی کشورهای سه‌گانه در این مورد آمده است، می‌توان ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی را اثبات نمود.

۲-۵. توجه به جایگاه و شأن محاکم فوقانی

یکی از مؤلفه‌های که می‌تواند به عنوان عامل توجیه کننده اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله تجدید نظر خواهی باشد، عبارت از شأن و جایگاه محاکم فوقانی است؛ به این معنا که این محاکم از نظر رتبی بعد از محاکم ابتدای می‌باشند؛ زیرا در نظام دادرسی مدنی افغانستان، ایران و فرانسه، دادرسی دو مرحله به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته است که این مسئله بیانگر جایگاه و رتبه دادگاه‌ها نیز است؛ امکان تجدید نظر خواهی از تصمیمات محاکم به نوعی از سوی نظام حقوقی اسلام (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰، ۱۳۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲، ۸۸؛ عاملی، ۱۴۱۹، ۱۰، ۵۶؛ که به عنوان مبنای نظام دادرسی مدنی افغانستان و ایران به شمار می‌رود، وجود دارد که این امر به نوعی بیانگر پسینی بودن مراجع پژوهش خواهی در دو نظام دادرسی مزبور است. دو مرحله بودن رسیدگی حتی در صلاحیت ذاتی دادگاه هم اثرگذار است (امیری عارف، واحدی، ۱۳۹۳، ۱۶)؛ به این معنا که دادگاه تجدید نظر (استیناف) نسبت به آراء قابل شکایت، صلاحیت ذاتی دارند؛ از این رو نمی‌توان در این گونه موارد در مراجع بدوی اقدام به طرح شکایت نمود.

این جایگاه و شأن بدان معنا است که پرونده‌ها ابتدا در مرحله بدوی مورد رسیدگی و مذاقه قرار می‌گیرند و احکام با توجه به تحقیقات و ادله‌های اثباتی در مراجع ابتدایی صادر می‌گردند؛ اما اگر به هر دلیلی طرفین دعوا نسبت به تصمیمات محاکم ابتدایی ناراضی باشند، می‌توانند شکایت نمایند و از رهگذر محاکم فوقانی رسیدگی به موضوع را درخواست کنند؛ بر این پایه است که در نظام دادرسی مدنی افغانستان، فرانسه و ایران، مراجع مزبور دارای صلاحیت‌های ویژه می‌باشند؛ از دیگر سو برخی از مسایل فقط قابل طرح در محاکم ابتدای می‌باشند؛ از این رو در مقررات کشورهای مورد بحث، جهات شکایت از یک سو و آراء قابل شکایت از دیگر سو مطرح شده‌اند (م ۵۴۲-۵۴۵ ق.آ.د.م.ف.، م ۳۶۱ و ۳۶۲ ق.ا.م.م افغانستان، م ۳۳۱ و ۳۴۸ ق.آ.د.م. ایران)؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت از آنجایی که شأن دادگاه‌های فوقانی جنبه پسینی است، می‌توان گفت یکی از کارویژه‌های آن‌ها بازبینی آراء و قراردادهای صادره از سوی دادگاه‌های بدوی است؛ بنابراین طرح ادعای جدید از آنجایی که در مرحله بدوی مورد رسیدگی قرار نگرفته است، با شأن دادگاه فوقانی ناسازگار است و نمی‌توان در دادگاه‌های فوقانی سخن از جواز طرح ادعای جدید به میان آورد.

۳-۵. جلوگیری از اطاله دادرسی

یکی از اصل حاکم در موضوعات مهم در دادرسی عبارت از این است که باید با تدابیر از یک سو مانع اطاله دادرسی شد و از دیگر سو کازوسارکای اندیشیده شود که بتوان در چارچوب آن احقاق حق نمود؛ از این رو بسیاری از کشورها با تدبیرهای در این جهت گام برداشته‌اند؛ برای نمونه در مقررات کشورهای مورد بحث برای انجام شکایت و سایر امور

دیگر مهلت‌هایی پیش بینی شده است؛ در واقع یکی از دلایل پیش‌بینی مهلت‌ها جلوگیری از اطاله دادرسی می‌باشد (مهاجری، ۱۳۹۶، ۱۶۷). از آنجایی که امکان طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی در بسیاری موارد منجر به بررسی‌های ماهوی و غیره می‌گردد که پیامد آن اطاله دادرسی است، ممنوعیت طرح ادعاهای جدید در این مرحله موجه و منطقی به نظر می‌رسد؛ به عبارت دیگر پرهیز از اطاله دادرسی را می‌توان به عنوان یکی از مبانی اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید مطرح نمود؛ براین پایه است که یکی از آثار اعتراض نسبت به تصمیمات مراجع ابتدای، اثر انتقالی می‌باشد به این معنا که دادگاه فوقانی فقط نسبت به موضوعی که در مرحله بدوی مورد رسیدگی قرار گرفته است و در مورد آن اعتراض مطرح شده است، می‌تواند رسیدگی و اظهار نظر نماید. این مسئله هم از سوی دکتین حقوقی (بهرامی، ۱۳۸۸، ۹۱) پذیرفته شده است و هم مقررات قانونی کشورهای مورد بحث به آن تأکید دارند.

۴-۵. وجود مقررات قانونی

اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در نظام دادرسی کشورهای ایران، افغانستان و فرانسه پذیرفته شده است؛ گرچه ممکن است ادبیات به کاررفته در مقررات قانونی سه کشور متفاوت باشد اما به نوعی می‌توان یگانگی موضع آن را نسبت به این اصل به اثبات رساند؛ این اصل به صورت صریح در مقررات قانونی ایران و فرانسه به عنوان قاعده کلی و اولی پذیرفته شده است؛ از این رو طرفین جزء در موارد استثنایی نمی‌توانند ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی مطرح نمایند؛ برای نمونه قونگذار ایران در ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م به این اصل تصریح نموده است و قانونگذار فرانسه هم در مواد ۵۶۳-۵۶۶ به این اصل پرداخته، طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی ممنوع اعلام نموده است. قانونگذار افغانستان گرچه در قانون اصول محاکمات مدنی نسبت به این مسئله تصریح نکرده است اما باتمسک به مواد ۳۵۸، ۳۶۶ و ۳۶۹ قانون مزبور می‌توان اصل ممنوعیت ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی را استنباط نمود؛ زیرا در این مقررات قانونی محاکم فوقانی را به نوعی محدود به موضوعات مطروح در دادگاه بدوی نموده است و از دیگر سو معترض را هم ملزم نموده است که در درخواست اعتراض خود «اصل موضوع و حکم» دادگاه بدوی را ذکر نماید که این امر به نوعی بیانگر محدودیت رسیدگی استثنایی به موضوع و آراء دادگاه بدوی می‌باشد؛ از دیگر سو برپایه ماده ۳۵۸ قانون مزبور اعتراض هم عبارت از حق شکایت غیرقانع از آراء محاکم ابتدای دانسته شده است که معنای آن چیزی جز اثر انتقالی پژوهش خواهی نیست. گرچه در قانون اصول محاکمات مدنی اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید به صراحت نیامده است و این امر نیازمند امعان نظر بیشتری است

ماده ۳۵۸: شکایت و اعتراض عبارت از حق محکوم علیه غیر قانع از فیصله محکمه تحتانی 1 است که با تقدیم شکایت علیه اجراءات قضایی محکمه حاکمه از محکمه بالاتر مطالبه می‌گردد

ماده ۳۶۶: شکایت محکوم علیه غیر قانع بالای فیصله محکمه تحتانی ضمن تقدیم عریضه مطبوع «صورت می‌گیرد

«ماده ۳۶۹: «عریضه طرف غیر قانع باید حاوی بیان اصل موضوع و حکم محکمه تحتانی باشد

م ۲۶۲ ق.ا.م.ت: «ادعای جدید که در مرحله ابتدای به عمل نیامده باشد در دوران مرافعه قابل سمع نمی‌باشد...»

اما این موضوع در ۲۶۲ قانون اصول محاکمات تجاری به صورت صریح آمده است؛ بنابراین به صورت کلی می‌توان گفت از منظر مقررات مرتبط با دادرسی مدنی کشورهای مورد بحث، طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی ممنوع است.

۶. استثنای اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید

گرچه قاعده اولی و اصلی در نظام دادرسی ایران، فرانسه و افغانستان، ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش - خواهی است که برپایه آن شکایت از آراء دارای اثر انتقالی و محدود به موضوع مطرح در مرحله بدوی می‌باشد اما توجه به برخی از ملاحظات نظام دادرسی مدنی کشورهای سه‌گانه مورد بحث، از کلیت اصل مزبور در مواردی عدول کرده، طرح ادعای جدید را مجاز اعلام نموده‌اند.

۱-۶. در حقوق افغانستان

قانونگذار افغانستان در اصول محاکمات مدنی نسبت به اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید و به تبع استثنای آن ساکت است که برپایه مطالب پیشین این اصل را باتمسک به مفهوم برخی مقررات قانونی اصول محاکمات مدنی (م ۳۵۸، ۳۶۶ و ۳۶۹) می‌توان به دست آورد؛ علاوه بر مواد مزبور قانون در ماده ۲۴۲ ق.ا.م.م نیز به نوعی سخن از پذیرفته نشدن ادعای جدید بعد از ختم دادرسی به میان آورده است. از آنجایی که در این قانون اصل مزبور جنبه استنباطی دارد، نمی‌توان سخن از استثنای آن به میان آورد که این مسئله به نوعی بیانگر کاستی قانون اصول محاکمات مدنی کشور می‌باشد اما قانون اصول محاکمات تجاری به صورت صریح در به آن پرداخته است و قانون قانونگذار با اختصاص ماده ۲۶۲ قانون مزبور به اصل مزبور و استثنای آن، تکلیف را مشخص نموده است. گرچه قانون اصول محاکمات مدنی (اصلاحی ۱۳۶۹) از نظر زمانی نسبت به قانون اصول محاکمات تجاری (۱۳۴۳) متأخر است اما از آنجایی که به نوعی در هردو قانون، اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید پذیرفته شده است، می‌توان در مواردی، خلأ احتمالی قوانین مزبور را با استعانت از دیگری برطرف نمود که بحث حاضر یکی از این موارد است؛ برای نمونه گرچه در قانون اصول محاکمات مدنی به صورت صریح، ممنوعیت طرح ادعای جدید و استثنای آن بیان نشده است و این اصل باتمسک به مفهوم مواد متعددی قابل اثبات است؛ اما در اصول محاکمات تجاری به صورت صریح و روشن به اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی و استثنای آن پرداخته شده است که باتوجه به منطق دادرسی می‌توان موارد مزبور را در گستره اصول محاکمات مدنی نیز قابل اعمال دانست. برپایه ماده ۲۶۲ قانون اصول محاکمات تجاری مواردی از اصل مزبور استثنا شده است که در ادامه بیان می‌شوند:

۱-۱-۶. **مطالبه اجاره بها:** برپایه ماده مزبور طرفین دعوا می‌تواند اجاره‌بها و کرایه را در مرحله پژوهش خواهی مطالبه نماید؛ برای نمونه اگر یکی از طرفین حیوانی را کرایه کرده یا اینکه مکان ویژه‌ای را به دیگری اجاره داده باشد و در مرحله پژوهش خواهی زمان آن فرارسیده باشد، می‌تواند ضمن پژوهش خواهی آن را مطالبه نمایند. طبق ماده مزبور این مسئله ادعای جدید به شمار نمی‌رود و از قاعده کلی اصل ممنوعیت مستثنا است؛ گرچه در ماده مزبور مطالبه اجاره بها و کرایه را ادعای جدید به شمار نیاورده است اما به نظر می‌رسد، عبارت «ادعای جدید نیست» دقیق نباشد؛ زیرا پر واضح است که مطالبه اجاره بها ادعای جدید می‌باشد اما از قاعده مزبور استثنا شده است؛

۲-۱-۶. **مطالبه خسارت و مصارف پژوهش خواه:** یکی از موارد که برپایه ماده مزبور طرح ادعای جدید به شمار نمی‌رود، عبارت از مطالبه خسارت و مصارفی است که در حین رسیدگی و پس صدور حکم به پژوهش خواه تحمیل شده است، می‌باشد؛ بنابراین پژوهش خواه می‌توان ضمن تجدیدنظر خواهی، خسارات و مصارف تحمیل شده را نیز مطالبه نماید؛ ماده ۲۶۲ ق.ا.م.ت در این زمینه آورده است: « ادعای جدید که در مرحله ابتدای به عمل نیامده باشد در دوران مرافعه قابل سمع نمی‌باشد ادعای بدل اجاره، کرایه، خساره و مصرفی که در حین رسیدگی و یا پس از اصدار حکم محکمه ابتدایه به شخص مرافعه طلب عاید گردیده باشد، ادعای جدید محسوب نمی‌گردد.» همانگونه که ملاحظه می‌شود طبق این ماده قانونی مطالبه خسارت و مصارفی که پژوهش خواه متحمل شده است، طرح ادعای جدید به شمار نمی‌رود؛ البته روشن است که این گونه موارد، ادعای جدید هستند زیرا ماهیتاً مستقل از دعوای اصلی می‌باشند اما قانونگذار در این گونه موارد از کلیت قاعده ممنوعیت طرح ادعای جدید دست برداشته است؛

۳-۱-۶. **طرح دعوای متقابل:** گرچه قانونگذار افغانستان صراحتاً از امکان طرح دعوای متقابل در مرحله استیناف- خواهی سخن به میان نیاورده است اما از آنجایی که مقررات مرتبط به دعوای طاری در اصول محاکمات مدنی (م ۲۲۶) و ماده مربوط به دعوای متقابل در اصول محاکمات تجاری (م ۱۲۲ و ۱۲۳) امکان طرح دعوای طاری را به صورت مطلق بیان کرده‌اند، می‌توان سخن از امکان طرح دعوای متقابل در این مرحله نمود؛ برای نمونه قانونگذار در ماده ۲۲۶ و ۲۴۰ ق.ا.م.م آورده است: « دعوی حادث متولد از دعوی اصلی که در اثنای جریان دعوی از طرف مدعی و یا مدعی علیه تقدیم می‌شود، محکمه آن را در ضمن دعوی اصلی رسیدگی و فیصله می‌کند؛ ماده ۲۴۰: محکمه در اثنای دوران دعوی درخواست شخص ثالث مبنی بر مطالبه حق، صلاحیت مداخله در دعوی و حضور در محاکمه را می‌پذیرد.» در این مواد قانونی از امکان طرح دعوای طاری در زمان جریان دعوای اصلی، سخن به میان آمده است؛ از آنجایی که در مرحله پژوهش خواهی، به نوعی دعوای اصلی خاتمه نیافته و در جریان است، می‌توان گفت در این مورد چنین دعوای قابل طرح است که یکی از مصادیق آن، طرح دعوای متقابل می‌باشد؛ از طرف دیگر طبق ماده ۱۲۳ ق.ا.م.ت دعوای متقابل باید متضمن ادعای جدید باشد و طرح دعوای متقابل محدود به مرحله بدوی نشده است که این مسئله به عنوان یکی از استثنای اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله پژوهش خواهی به شمار می‌رود.

۲-۶. در حقوق ایران

گرچه طبق قانون ایران اصل اولی در این زمینه، همان ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله تجدید نظر می‌باشد اما این اصل به صورت مطلق و انعطاف‌ناپذیر نیست بلکه دارای استثنای است؛ استثنای قاعده مزبور در ماده ۳۶۲ ق.ا.د.م ایران این گونه آمده است: « ادعای جدید در مرحله تجدید نظر مسموع نخواهد بود ولی موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی‌شود: ۱. مطالبه قیمت محکوم به که عین آن، موضوع رأی بدوی بوده و یا مطالبه عین مالی که قیمت آن در مرحله بدوی مورد حکم قرار گرفته است؛ اشکال این بند آن است که به اموال مثلی که بخش عمده اموال را در برمی‌گیرد، توجه نشده است؛ ۲. ادعای اجاره‌بها و مطالبه بقیه اقساط آن و اجرت‌المثل و دیونی که موعد پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی، رسیده و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوا یا بعد از صدور رأی بدوی به خواسته اصلی

تعلق گرفته و مورد حکم واقع نشده یا موعد پرداخت آن بعد از صدور رأی رسیده باشد؛^۳ تغییر عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل یا بالعکس».

در قانون ایران به رغم اینکه دعوای ورود و جلب در مرحله تجدید نظر، قابل طرح دانسته شده است (م ۱۳۰ و ۱۳۵ ق.آ.د.م) اما چیزی در مورد امکان طرح دعوای متقابل در این مرحله، وجود ندارد؛ قانون در مورد دعوای متقابل شرط کرده است که باید تا پایان جلسه اول، مطرح شود (م ۱۴۳ ق.آ.د.م) که ظاهر آن بیانگر اختصاص این دعوا به مرحله بدوی است ولی نسبت به اینکه آیا می توان این دعوا را در مرحله تجدید نظر هم مطرح کرد، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما می توان گفت تصریح قانونگذار نسبت به جریان دعوای ورود و جلب ثالث در مرحله تجدید نظر و سکوتش نسبت به دعوای متقابل، بیانگر امکان نداشتن این نوع دعوا در مرحله تجدید نظر است؛ زیرا اگر قرار بود، این امکان وجود داشته باشد، باید قانونگذار همانگونه که نسبت به دو مورد دیگر، تصریح کرده، در مورد دعوای متقابل هم به صراحت بیان می کرد؛ بنابراین با توجه به سکوت قانونگذار می توان استنباط نمود که امکان طرح دعوای متقابل در مرحله تجدید نظر وجود ندارد. در مقابل می توان مدعی شد امکان طرح دعوای متقابل در مرحله تجدید نظر وجود دارد؛ زیرا قانونگذار معنی نسبت به طرح آن بیان نکرده است؛ بنابراین منطقی اقتضا دارد که تفاوتی میان آن‌ها وجود نداشته باشد و بتوان دعوای متقابل را در مرحله تجدید نظر طرح کرد.

۳-۶. در حقوق فرانسه

همانگونه که بیان شد طبق قانون فرانسه، در این مورد قاعده کلی آن است که در این مراحل نمی توان ادعای جدید مطرح کرد؛ زیرا مراحل شکایت مربوط به موضوعاتی است که در مرحله بدوی مطرح بوده اند؛ البته اصل مزبور دارای استثناهایی است که در مواد ۵۶۳-۵۶۶ ق.آ.د.م.ف مطرح شده اند. طبق این مواد شخص می تواند تهاوتر، دفاع از دعوای ورود و جلب ثالث و اموری را که در راستای رد ادعاهای طرف مقابل باشد یا جنبه فرعی، ملازمه ای و پیامدی نسبت به دعوای اصلی دارند، مطرح نماید؛ از آنجایی که این امور یا مرتبط با دعوای اصلی هستند یا اینکه رسیدگی کامل و جامع به دعوای اصلی، مقتضی مطرح شدن آن‌ها است، طرح آن در این مراحل بلامانع و به عنوان استثنایی بر قاعده کلی به شمار می رود. یکی از استثناهای قاعده مزبور طرح دعوای متقابل است که در ماده ۵۶۷ قانون فرانسه بدان تصریح شده است؛ قانونگذار فرانسه در ماده مزبور به صراحت از امکان طرح دعوای متقابل در این مرحله سخن گفته است.

۴-۶. نگاه مقارنه ای به استثنای اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید

باید توجه داشت که عناوین مطرح در قانون ایران و افغانستان در مورد استثنای قاعده منع طرح ادعای جدید، نسبت به قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه، مشخص ترند؛ زیرا در قانون فرانسه عناوینی به کار رفته اند که مصادیق بسیار گستره تری را در برمی گیرند؛ یعنی علاوه بر اینکه عناوین قانون ایران و افغانستان را شامل می شوند، می توانند مصادیق زیادی دیگر را هم در بر گیرند؛ همانگونه که ملاحظه می شود قانونگذار فرانسه با پیش بینی معیار نسبتا سیال به نوعی از یک طرف گستره

۱. «دعوای متقابل در مرحله پژوهش خواهی نیز قابل پذیرش هستند» 1

استثناها را وسیع نموده است و از دیگر سو ممکن است در برخی موارد زمینه سوء تفاهم و مشکلاتی گردد؛ چه معیار جنبه فرعی و پیامدی داشتن، انعطاف پذیر و سیال است که ممکن است از دیدگاه یک قاضی موضوعی جنبه فرعی و پیامدی داشته باشد اما از دید قاضی و اشخاصی دیگر این گونه نباشد که این مسئله ممکن است زمینه ساز نوعی هرج و مرج در گستره دادرسی مدنی شود اما قانونگذاران ایران و افغانستان در این مورد شفاف عمل نموده اند که این جهت، مزیت به شمار می رود.

نتیجه

بر پایه پژوهش انجام شده، می توان گفت اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله تجدید نظر خواهی از اصول پذیرفته شده در نظام دادرسی ایران، افغانستان و فرانسه می باشد؛ ممنوعیت طرح ادعای جدید در قانون آئین دادرسی مدنی ایران و فرانسه به صورت صریح طرح شده است اما در قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان به صورت صریح از آن سخن رانده نشده است بلکه با توجه به مفهوم مواد قابل استنباط است که این نقیصه در قانون اصول محاکمات تجاری کشور، وجود ندارد بلکه اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید، صراحتاً مطرح شده است.

گرچه هر سه نظام دادرسی نسبت به اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید، رویکرد یگانه ای دارند اما در مورد گستره اصل مزبور، میان نظام های دادرسی ایران، افغانستان و فرانسه تفاوت های وجود دارد؛ برای نمونه به رغم پذیرش امکان طرح دعوای متقابل در مرحله تجدید نظر از سوی قانونگذار فرانسه، این مسئله در قانون ایران با سکوت مواجه است که محل نزاع و اختلاف نظر شده است؛ قانونگذار افغانستان با اختصاص مواد کلی و مطلق در این زمینه به نوعی به امکان طرح دعوای متقابل در این مرحله را پذیرفته است. تفاوت دیگر میان نظام های دادرسی مورد بحث در مورد استثنای اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید می باشد؛ زیرا قانونگذار ایران و افغانستان به صورت روشن، موارد استثنا را بیان نموده اند اما قانونگذار فرانسه با پیش بینی معیار سیال به نوعی برگستره استثناها افزوده است.

گرچه قانونگذاران ایران و افغانستان در مواردی عملکرد مناسب داشته اند و به نوعی مانع ابهام شده اند؛ برای نمونه در مورد استثنای اصل مزبور، قانونگذار ایران و افغانستان با برشمردن موارد استثنا، مانع پدیداری ابهام شده اند ولی قانونگذار فرانسه در این مورد، معیار سیالی را مطرح نموده است که در برخی مواقع ممکن است، زمینه ساز برداشت های متفاوت و در نتیجه اطلاع دادرسی گردد. از دیگر سو قانونگذار ایران نسبت به دعوای متقابل سکوت اختیار کرده است که زمینه ساز اختلاف نظر شده است؛ شایسته بود قانونگذار این کشور با اختصاص موادی به این موضوع، تکلیف را مشخص می کرد تا هم مانع تشتت آراء می شد، هم از بروز مشکلات مرتبط به این موضوع جلوگیری می کرد؛ قانونگذار افغانستان نیز با اختصاص مواد کلی به این مسئله به نوعی قاضی را با ابهام مواجه کرده است؛ شایسته بود مقنن به صورت صریح، اصل مزبور را مطرح می کرد تا مانع سوء برداشت و احیاناً در برخی موارد مشکلات دادرسی می شد.

منابع

الف. کتابها

اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چ اول، ۱۴۰۳ ه.ق.

امیری عارف، مزگان، واحدی، محمود، درس نامه آئین دادرسی مدنی، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجده، چ اول، ۱۳۹۳.

بهرامی، بهرام، آئین دادرسی مدنی، تهران، نگاه بینه، چ یازدهم، ۱۳۸۸.

عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.

عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ بیست و سوم، ۱۳۸۱.

مهاجری، علی، مختصر آئین دادرسی مدنی، تهران، فکر سازان، چ اول، ۱۳۹۶.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، چ هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.

ب. قوانین

۱. قانون اصول محاکمات تجاری افغانستان (۱۳۴۳)

۲. قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان (۱۳۶۹)

۳. قانون آئین دادرسی مدنی ایران (۱۳۷۹)

۴. قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه (۱۹۷۵)